



مدینه منوره دیده به جهان گشود.
پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب
قنடைقه او را در بغل گرفت و پس از
خواندن اذان در گوش راست و اقامه
در گوش چپ، نام او را عباس گذارد.
مادر بافضیلتش فاطمه معروف به
«ام البنین» دختر حزام بن خالد کلابی
بود.^۲

واژه «عباس» از نظر لغوی به
معنای «بسیار ترش رو» است. و یا به

جمال حق ز سر تا پا است عباس
به یکتایی قسم، یکتاست عباس
خدا داند که از روز ولادت
امام خویش را می خواست عباس
علم در دست، مشکوآب بردوش
که هم سردار و هم سقااست عباس
نه در دنیا بود باب الحوائج
شفیع خلق در عقباست عباس
هنوز از تشنه کامان شرمگین است
ببین در علقمه تنهاست عباس
اگرچه زاده ام البنین است

ولیکن مادرش زهراست عباس
حضرت ابوالفضل العباس (علیه السلام) در
روز چهارم شعبان سال ۲۶ هـ ق^۱ در

۱. برخی سال تولد او را سال ۲۴ هـ ق دانسته اند، ر.ک: حسین اسدی، اسوه های عاشورا.
۲. منتهی الامال، ج ۱، ص ۱۳۶.

چهره‌ای زیبا بود. صاحب مقاتل الطالبین می‌نویسد:

«عباس، زیبا و نیک منظر بود، وقتی بر اسبی درشت هیکل سوار می‌شد، پاهایش به زمین کشیده می‌شد و به او قمر بنی هاشم می‌گفتند!»^۴

استاد مرتضی مطهری می‌گوید:
«عباس اندامی بسیار بلند و قامتی رشید و زیبا داشته که امام حسین علیه السلام از نگاه کردن به او لذت می‌برد.»^۵

۴. عبد صالح (= بنده شایسته)؛
 ۵. المّوآسی (= ایثارگر)؛
 ۶. الفّادی (= فداکار)؛
 ۷. الّخامی (= حمایت کننده)؛
 ۸. الّواقی (= نگهبان و محافظ)؛
 ۹. الّساعی (= تلاشگر)؛
 ۱۰. باب الحوائج (= وسیله برآمدن حاجات)؛
 ۱۱. حامِل اللّوآء (= پرچمدار)؛
- ...

معنای شیری که شیران دیگر از او فرار کنند.^۱ انتخاب این نام نشان دهنده توان، قدرت، شجاعت و صلابت آن بزرگوار است. لذا مورخان نوشته‌اند «سَمَاءٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِأَنَّ عَبَّاسَ لِعَلْمِهِ بِشُجَاعَتِهِ وَسَطْوَتِهِ وَصَوْلَتِهِ وَعُجْبَتِهِ فِي قِتَالِ الْأَعْدَاءِ وَفِي مُقَابَلَةِ الْحَضَمَاءِ؛ عَلِي علیه السلام او را به این خاطر عباس نامید که به شجاعت، قدرت، صلابت و شهامت او در جنگ با دشمنان و در رویارویی با جنگجویان آگاهی داشت.»^۲

گاهی هم حضرت امیر علیه السلام قنداقه عباس را می‌گرفت، آستین او را بالا می‌زد و بازوانش را می‌بوسید و گریه می‌کرد و می‌فرمود: «دستهای او در راه یاری برادرش حسین قطع می‌شود.»^۳
حضرت عباس القاب مختلفی دارد که هر یک بیانگر بخشی از مقام، عظمت و سجایای اخلاقی اوست. «ممقانی» شانزده لقب برای او برشمرده است؛ مانند:

۱. ابوالفضل؛ یعنی پدر فضایل (و یا او پسری به نام فضل داشت)؛
۲. أبو القزّبه؛ که سقا و آبرسان بود؛
۳. قمر بنی هاشم؛ چون دارای

۱. معارف و معاریف، ج ۷، ص ۲۰۶.
 ۲. جعفر نقدی، زینب کبری، ص ۱۲.
 ۳. معالی السطین، ج ۱، ص ۲۶.
 ۴. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.
 ۵. علامه مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج ۲، ص ۱۱۸.

الله...؛ سلام بر تو ای بنده صالح و فرمان بر خدا.^۲

۲. آثار سجده بر پیشانی: قرآن یکی از نشانه‌های بندگان مخلص خدا را آثار سجده در پیشانی آنها می‌داند:

«سَيَمَّاهُمْ فِي رُجُومِهِمْ مِنْ أَكْثَرِ السُّجُودِ»^۳ «نشانه‌های آنها در صورتهایشان بر اثر سجده‌های زیاد [در پیشگاه الهی نمایان] است.»
و حضرت عباس این گونه بود؛ در تاریخ می‌خوانیم:

«وَبَيْنَ عَيْنَيْهِ أَكْثَرُ السُّجُودِ» [در پیشانی]
و بین چشمان او اثر سجده [نمایان] بود.^۴

نقل شده که روی قاتل عباس که از طایفه «بنی دارم» بود، سیاه شده بود. عسّٰت را از او پرسیدند. گفت: «من مردی را که در وسط پیشانی او اثر

عباس با لبابه دختر عبید الله بن عباس (پسر عموی پدرش امام علی علیه السلام) ازدواج کرد و از او دو فرزند به نام عبیدالله و فضل^۱ داشت.

و اکنون در این نوشتار به بهانه تولد آن حضرت در چهارم شعبان که «روز جانباز» نیز نامیده شده است، بر آنیم تا گوشه‌هایی از فضایل و اوصاف آن حضرت را که می‌تواند الگو و اسوه ما باشد تقدیم شما خوانندگان گرامی مخصوصاً جانبازان عزیز کنیم:

الف) طاعت و بندگی

آنچه بیشتر از چهره حضرت عباس در ذهنها به تصویر کشیده شده و زبانه‌گویای آن است شجاعت اوست و حال آنکه قبل از همه چیز آن حضرت یک بنده سرپا تسلیم الهی است، و تمام عظمتها و ارزشهای او زیر سایه همین بندگی و اطاعت محض الهی قرار دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم:

۱. بنده صالح خدا: امام صادق علیه السلام این لقب گران سنگ را به او داد؛ چنان که در زیارتنامه آن حضرت می‌خوانیم:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ

۱. مستهی الامال، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸. برخی نوشته‌اند که او دو فرزند دیگر به نام محمد و قاسم داشت که در کربلا به شهادت رسیدند. ر.ک: الوقایع والحوادث، ملبوی، ج ۳، ص ۳۱.

۲. مفاتیح الجنان، زیارتنامه حضرت عباس، ص ۷۱۵.

۳. فتح/۲۸.

۴. ذریعه، ص ۱۲۲.

خویش بود.

پس از شهادت پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام و دایع امامت و مقام ولایت تاقه به امام حسن مجتبی علیه السلام سپرده شد. عباس با جان و دل، فرمان بردار و مطیع بی چون و چرای برادر و امام خود بود. وقتی امام حسن علیه السلام مجبور شد با معاویه صلح کند و مورد طعن و شماتت «یا مُنْزِلَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای خوارکننده مؤمنان» قرار گیرد، حضرت عباس بیش از پیش همراه و در رکاب امام خویش بود، و با شمشیر برهنه مانند یک سرباز جانباز از برادر و امام خویش محافظت می کرد. در مراسم تشییع آن حضرت که جنازه را تیرباران کردند، بر حضرت عباس خیلی گران آمد و اگر دستور امام و برادرش حضرت حسین علیه السلام نبود، از یکایک آنان انتقام می گرفت.

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام همواره در خدمت امامش، حضرت حسین بن علی علیه السلام بود.

۱. الوقایع والحوادث، ج ۲، ص ۳۰؛ سوگنامه آل

محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۹۳.

۲. زینب کبری علیه السلام، ص ۱۲.

سجده بود کشتم که نامش عباس بود.^۱ و جعفر نقدی درباره او چنین می گوید: «وَهُوَ مِنْ عُظَمَاءِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلِمًا وَوَرَعًا وَتُسْكًا وَعِبَادَةً؛ او از بزرگان اهل بیت است از نظر دانش و پارسایی و نیایش و عبادت.»^۲

این ویژگی عباس برای تمامی شیعیان درس بزرگی است تا بندگی خدا را در رأس همه کارهای خود قرار دهند و راز و نیاز و عبادت‌های شبانه و سجده‌های طولانی برای خدا را در زندگی خویش هرگز فراموش نکنند.

بسوزان دلی را که سوزی ندارد

سحرکن شیبی را که روزی ندارد

الهی به آن سر که شور تو دارد

به آن دل که در سینه، نور تو دارد

به شوق شهیدان در خون تپیده

به اشک یتیمان محنت کشیده

به نام عزیزی که نام از تو دارد

به ملک ولایت، مقام از تو دارد

چنان کن که شرمنده، فردا نباشم

سرافکنده در پیش زهرا نباشم

(ب) ولایت مداری و امام شناسی:

از ویژگیهای مهم حضرت عباس

امام شناسی و اطاعت مطلق از امامان

در مورد ولایت مداری و امام‌شناسی حضرت عباس به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۱. در زیارتنامه آن حضرت که از سخنان امام صادق علیه السلام است چنین می‌خوانیم:

«... أَلْمَطِيحُ لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ؛ [سلام بر تو ای بنده صالح و مطیع خدا و رسولش و پیرو امیر مؤمنان و حسن و حسین که درود خدا بر آنان باد].»^۱

۲. هنگام خروج از مدینه امام حسین علیه السلام ندا داد: «أَيُّنَ أَخِي - أَيُّنَ قَمَرِ بَنِي هَاشِمٍ فَأَجَابَهُ الْعَبَّاسُ لَتَيْبِكَ لَتَيْبِكَ يَا سَيِّدِي فَقَالَ لَهُ الْإِمَامُ علیه السلام: قَدَّمَ لِي يَا أَخِي جَوَادِي فَآتَى الْعَبَّاسُ بِأَلْجَوَادِ إِلَيْهِ؛ کجاست برادرم... کجاست ماه بنی هاشم؟ پس عباس جواب داد: بله بله ای آقای من! آنگاه امام حسین علیه السلام فرمود: ای برادر، اسبم را حاضر کن، پس عباس اسب حضرت را حاضر نمود.»^۲

۳. در عصر تاسوعا شمر با چهار هزار نفر وارد کربلا شد. یکی از نقشه‌های او برای کاستن از یاران امام حسین علیه السلام امان دادن به عباس و

برادران او بود. وقتی جناب عباس شنید که شمر امان نامه آورده اصلاً به او اعتنا نکرد و جواب او را نداد، تا اینکه امامش به او فرمان داد که جواب شمر را بگوید، عباس فرمود: «چه می‌گویی؟» عرض کرد: «شما و برادرانت در امانید.» عباس غیرتمند سراسر وجودش آتش گرفت و فریاد او بلند شد:

«كَبَّتْ يَدَاكَ وَلَعَنَ مَا جِئْتَ بِهِ مِنْ أَمَانِكَ يَا عَدُوَّ اللَّهِ أَتَأْمُرُنَا أَنْ نُشْرِكَ أَخَانًا وَسَيِّدَنَا الْحُسَيْنَ بْنِ فَاطِمَةَ وَنَدْخُلَ فِي طَاعَةِ اللَّعْنَاءِ وَأَوْلَادِ اللَّعْنَاءِ أَتُؤْمِنُنَا وَابْنُ رَسُولِ اللَّهِ لَا أَمَانَ لَهُ؛ دستهایت بریده باد و لعنت [خدا] بر آنچه که از امان نامه آورده‌ای. ای دشمن خدا! آیا دستور می‌دهی که ما برادرمان و آقایمان حسین علیه السلام پسر فاطمه علیه السلام را رها کنیم و داخل اطاعت لعنت شدگان و فرزندان لعنت شدگان شویم؟ [عجبا] آیا به ما امان می‌دهی در حالی که فرزند رسول خدا [حسین بن علی] در امان نیست.»^۳

۱. مفاتیح الجنان، ص ۷۱۵.

۲. موسوعة کلمات الحسين علیه السلام، ص ۲۹۸.

۳. وقایع الایام، ویژه محرم، ص ۲۶۴.

که [پسر دختر پیامبر پاک و امین می باشد].^۱

از این جا به ویژگی سومی در وجود حضرت عباس پی می بریم و آن شناخت و معرفت آن جناب است.

ج) بصیرت ژرف:

بیشتر منحرفان از امامت و ولایت، ظاهر بین و ساده اندیشند. قرآن کریم درباره دنیاپرستان می فرماید: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ»؛ «آنان تنها ظاهری از زندگی دنیا را می دانند و از آخرت غافلند».^۲ ولایت مداران باید ژرف اندیش و ژرف نگر باشند.

از امتیازات ویژه حضرت عباس، بصیرت نافذ و ژرف اندیشی خاصی بود که تمام خطوط جامعه و رگه های کفر و نفاق را به خوبی می شناخت، و ولایت مداران را نیز دقیقاً شناسایی کرده بود. امام صادق علیه السلام درباره عمویش عباس می فرماید:

«كَانَ عَمَّنَا الْعَبَّاسُ نَافِذَ الْبَصِيرَةِ؛

این جملات حاکی از معرفت و عشق عمیق حضرت عباس به امام خویش حسین بن علی علیه السلام است. به این جهت است که مورخان نوشته اند؛ عباس در کربلا به خاطر تعصبات قبیله ای و خانوادگی با دشمن نمی جنگید:

«...بَلْ كَانُ يَعْرِفُ أَنَّ دِينَ اللَّهِ قَائِمٌ بِالْحُسَيْنِ وَهُوَ عَمُودُ الدِّينِ، مُجَاهِدٌ عَنِ دِينِ اللَّهِ وَعَنْ شَرِيعَةِ الْمُصْطَفَى وَحَامِي عَنْ ابْنِ رَسُولِ اللَّهِ وَعَنْ بَنَاتِ الزَّهْرَاءِ كَمَا قَالَ ابْنِي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي وَعَنْ إِمَامِ صَادِقِ الْيَقِينِ نَجَلِ النَّبِيِّ الطَّاهِرِ الْأَمِينِ؛ بلکه همواره می شناخت که دین خدا به حسین علیه السلام پاینده است و او ستون دین است و برای دین خدا و شریعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد [و مبارزه] می کند و [بدين جهت، حضرت عباس با جان و دل] از فرزند رسول خدا و از دختران زهرا حمایت و پشتیبانی کرد؛ چنان که خود فرمود:

«به خدا اگر دست راستم را قطع کردید برآستی [همچنان] از دینم حمایت می کنم و از امامی که یقین راستین دارد [دفاع می کنم؛ آن امامی

۱. معالی السبطين، ج ۱، ص ۲۷۰؛ نفس المهموم،

شیخ عباس قمی، ص ۱۷۷.

۲. روم/۷.

عمومی ما عباس دارای بصیرت ژرف بود.^۱ در مقابل، یکی از کاستیهای عمر سعد که به دام یزید و ابن زیاد افتاد، نداشتن تیزبینی و بصیرت بود. ابن زیاد با بهره برداری از این کمبود فکری، فردی فرومایه و هزار چهره یعنی «شبث ربعی» را با او همراه ساخت تا او را توجیه کند. شبث کوشید به عمر سعد القا کند که حسین، کافر حَرْبِی است که قتلش واجب می شود و به همین جهت، قتل او در ماه حرام اشکالی ندارد.^۲

ولایت مداری و ژرف اندیشی، از نیازهای شدید زمان ما برای تمام طبقات است؛ چرا که بصیرت ژرف و عمیق اندیشی باعث می شود خطوط فکری و سیاسی را بخوبی بشناسند و در موضع گیریها دقیقاً بر خط صحیح و مستقیم امامت و ولایت سیر نمایند.

د) شجاعت:

از صفات بارز و برجسته حضرت عباس که همگان حتی غیرمسلمانان با آن آشنایی دارند، شجاعت و دلیری ایشان است. از آغاز امیرالمؤمنین علیه السلام

برای این موضوع سرمایه گذاری نموده بود، آنجا که به برادرش عقیل - که اطلاعات وسیعی از نسب قبایل عرب و تاریخ گذشته آن روز داشت - سفارش فرمود که از اقوام اصیل و شجاع عرب، همسری برای من انتخاب کن که زاده شجاعان و وارث دلاوری و شهامت باشد؛ زیرا می خواهم از این ازدواج، فرزند شجاع و دلیری به دنیا بیاید. عقیل پس از بررسی و جستجو «ام البنین کلابیه» را پیشنهاد کرد، که حضرت با او ازدواج کند؛ چرا که در جامعه [آن روز] شجاع تر و دلیرتر از اجداد و پدران او نبود.^۳

از «حضرت ام البنین» چهار پسر رشید و قهرمان به نام عباس، عبدالله، عثمان و جعفر به دنیا آمدند، که بزرگترین و شجاعترین آنها حضرت عباس بود.

۱. نفس المهموم، ص ۱۷۶؛ ر.ک: اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۴۳۰.
۲. جام عبرت، سید حسین اسحاقی، ج ۲، ص ۱۰۴.
۳. منتهی الامال، ص ۱۳۶؛ ر.ک: تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۲۸.

ولایت ممداری و ژرف اندیشی، از نیازهای شدید زمان ما برای تمام طبقات است؛ چرا که بصیرت ژرف و عمیق اندیشی باعث می شود خطوط فکری و سیاسی را بشناسند و در موضع گیریها دقیقاً بر خط صحیح و مستقیم امامت و ولایت سیر نمایند.

صدای او را می شنیدند رگهای بدنشان می لرزید و از ترس صولت و قدرت او، قلبهایشان از وحشت می تپید و پوست بدنشان جمع می شد. با توجه به این شجاعت و شهامت بود که ابن زیاد

استاد شهید مطهری می گوید:
«آرزوی علی علیه السلام در ازدواج با ام البنین در وجود مقدس حضرت ابوالفضل علیه السلام تحقق یافت.»^۱
به نمونه هایی که شجاعت آن حضرت را می رساند اشاره می کنیم:
۱. دربار و بیژگیهای حضرت عباس در تاریخ می خوانیم:

«كَالْجَبَلِ الْعَظِيمِ وَقَلْبُهُ كَالطُّوْدِ الْجَسِيمِ لِأَنَّهُ كَانَ فَارِسًا هُمَامًا وَبَطَلًا صُرْغَامًا وَكَانَ جَسُورًا عَلَى الطُّغْنِ وَالصَّرْبِ فِي مَيْدَانِ الْكُفَّارِ وَالْعَزْبِ؛ [عباس] مانند کوهی بزرگ، و قلبش بسان کوهی خشن [و استوار] بود؛ چرا که او جنگ آوری بلند همت و سلحشوری شیرگون بود و در [وارد کردن] نیزه و ضربات [بر دشمن] در میدان نبرد با کفار جَسُور [و بی باک] بود.»

۲. در معالی السبطین چنین بیان شده است: «وَلَا يُقَاسُ بِشُجَاعَتِهِ إِلَّا شُجَاعَةٌ أَيْبَةٌ وَأَخِيْبَةٌ؛ شجاعت عباس با شجاعت پدرش [علی علیه السلام] و برادرش [امام حسین علیه السلام] مقایسه می شود.»^۲

و در ادامه می گوید: «در شجاعت عباس همین بس که وقتی دشمنان

۱. حماسه حسینی، ج ۱، ص ۵۹.

۲. معالی السبطین، ج ۱، ص ۲۶۷.

هَيْكَلًا شَاصِصًا مُعَرَّى عَنِ لَوَازِمِ الْحَيَاةِ؛ از امام حسین بعد از [مرگ] ابی الفضل جز هیکیلی [و مثنی استخوان] خالی از لوازم حیات و زندگی باقی نماند.^۳ دشمنان هم سخت از مرگ عباس شاد شدند و جرأت و جسارت پیدا کردند، و بر اصحاب و خیمه‌های امام حسین علیه السلام حمله‌ور شدند. در تاریخ می خوانیم:

«لَمَّا قَتِلَ الْعَبَّاسُ تَدَافَعَتِ الرَّجَالُ عَلَيَّ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ؛^۴ هنگامی که عباس کشته شد، مردان [دشمن از هر سو] بر اصحاب امام حسین حمله‌ور شدند.»

تا تو بودی خیمه‌ها آرام بود
دشمنم در کربلا ناکام بود
تا تو بودی من پناهی داشتم

با وجود تو سپاهی داشتم
تا تو بودی خیمه‌ها غارت نشد
بعد تو کس حافظ یارت نشد
تا تو بودی چهره نیلی نبود
دستها آماده سیلی نبود

برای او امان نامه فرستاد و به خیال خام خود می‌خواست که او را از حسین علیه السلام بگیرد.^۱

همین شجاعت و قدرت او بود که پشتوانه محکمی برای امام حسین علیه السلام بود؛ هر چند تکیه امام حسین علیه السلام بر خداوند بود، اما وجود حضرت عباس که یک بنده خالص شجاع و توانمند خداوند بود در واقع یاری خدا از طریق اسباب طبیعی بود؛ لذا شهادت حضرت عباس سخت بر امام حسین علیه السلام اثر گذاشت و صریحاً آنگاه که کنار بدن برادر آمد فرمود:

«الآن انكسر ظهري وقلت حيايتي؛
اکنون کمرم شکست و راه چاره‌ام کم
شد.»^۲

این سخنان از زبان معصومی صادر می‌شود که تعارف و زیادگویی و خلاف واقع در کلام و مراسم راه ندارد. و وقتی که عباس اجازه میدان خواست امام حسین علیه السلام فرمود:

«إِذَا مَضَيْتَ تَفَرَّقَ عَسْكَرِي؛ هرگاه [از دستم] بروی سپاهم از هم می‌باشد.»

تاریخ نویسان نوشته‌اند:

«لَمْ يَبْقِ الْحُسَيْنُ بَعْدَ أَبِي الْفَضْلِ إِلَّا

۱. همان.

۲. مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۳۰.

۳. مقتل مقرر، ص ۲۶۹.

۴. ذریعه، ص ۱۲۴.

خطبه معروف خود فرمود: «من به همه شما رخصت رفتن دادم؛ پس همه آزادید بروید و بیعتی که از جانب من به گردن شما بود برداشتم و این شب که شما را فرا گرفته فرصتی است، آن را شتر رهوار خود کنید و به هر سو که می خواهید بروید.» آنگاه چراغ را خاموش کرد و فرصت خوبی برای رفتن بود.

اولین کسی که وفای کامل خود را ابراز داشت، حضرت عباس وفادار بود: «قَبْدًا الْقَوْلُ الْعَبَّاسُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ: لِمَ تَفْعَلُ ذَلِكَ؟ أَلَيْسَ بَعْدَكَ؟ لَا أَرَأَاكَ اللَّهُ ذَلِكَ أَبَدًا؟ آنگاه عباس، فرزند علی آغاز به سخن نمود، پس به امام حسین علیه السلام عرض کرد: برای چه این کار را انجام دهیم؟ آیا برای آنکه بعد از شما باقی باشیم؟ نه، خدا این را [یعنی جدایی از شما را] هرگز به ما نشان ندهد.»^۲

شاهها من ار به عرش رسانم سریر فضل

مملوک این جنابم و محتاج این درم

تا تو بودی دست زینب باز بود
بودنت بهر حرم اعجاز بود
تا که مشکت پاره و بی آب شد
دشمن پر کینه ات شاداب شد
(ه) وفا و فداکاری عباس:
یادم ز وفای اشجع الناس آید
وز چشم ترم سوده الماس آید
آید به جهان اگر حسین دگری

هیات برادری جو عباس آید
وفا از بارزترین صفات مردان
تاریخ و نشانه قوت دین و قدرت
امانت داری است. وفا دژ مستحکمی
است که انسان را تا پایان خط در مسیر
راه نگه می دارد.^۱

در وفا و فداکاری نیز حضرت
عباس سرآمد روزگار و الگوی پاکان
وفادار، و فداکاران ایثارگر است. در
این بخش پایانی، به نمونه هایی از وفا
و فداکاری حضرت عباس اشاره
می کنیم:

۱. رد آمان نامه:

رد آمان نامه ابن زیاد و شمر - که قبلاً به
آن اشاره شد - نشانه وفای عباس است.

۲. اعلان وفاداری در شب عاشورا:

در شب عاشورا امام حسین علیه السلام در

۱. عناوین برگرفته از روایات است. ر.ک:

منتخب میزان الحکمه، محمدی ری شهری،

ص ۵۴۲

۲. همان، ص ۴۰۰.

گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر
این مهر برکه افکنم و این دل کجا برم
۴. اوج وفادار شط فرات:

حضرت عباس علیه السلام بعد از شهادت
علی اکبر می خواست به میدان برود، اما
برادر به او اجازه میدان رفتن نداد، بعد
از اصرار زیاد فرمود: مقداری آب برای
کودکان بیاور.

پیشانی حسینش را بوسید و به
سوی فرات حرکت کرد، مشک را پر از
آب کرد، خود نیز تشنه بود،
می خواست آب بنوشد: «فَدَكَّرَ عَطَشَ
الْحُسَيْنِ وَمَنْ مَعَهُ فَرَقَى الْمَاءَ؛^۱ سپس به یاد
تشنگی حسین و همراهان [و کودکان]
افتاد، پس آب را [روی آب] ریخت.»
و بر خود خطاب کرد:

يَا نَفْسُ مِنْ بَعْدِ الْحُسَيْنِ هُونِي
وَبَعْدَهُ لَأَكُنْتَ أَنْ تَكُونِي
هَذَا الْحُسَيْنُ وَاوَدَّ الْمَتُونِ
وَتَشْرَبِينَ بَارِدَ الْمَعِينِ
تَاللَّهِ مَا هَذَا فِعَالٌ دِينِي^۲

آستانه مرگ قرار گرفته و تو آب خنک
و گوارا می نوشی؟ به خدا قسم این کار
دین [و آیین] من نیست.»

آنگاه فریاد برآورد: «وَاللَّهِ لَأَذُوقُ
الْمَاءَ وَسَيَدِي الْحُسَيْنُ عَطْشَانًا؛^۳ به خدا
قسم آب نمی نوشم در حالی که آقای
من حسین تشنه است.»

عباس بی وفا تو نبودی کنون چه شد
نوشی تو آب مانده حسینت در انتظار

اعتراف دشمن به وفای عباس

هنگامی که وسایل غارت شده
کربلا را به شام نزد یزید بُردند، در میان
آنها پرچم بزرگی بود. یزید و حاضران
در مجلس دیدند همه پرچم سوراخ و
صدمه دیده، ولی دستگیره آن سالم
است. یزید پرسید: «این پرچم را چه
کسی حمل می کرد؟» گفته شد: «عباس
بن علی». یزید از روی تعجب و تجلیل
از آن پرچم سه بار برخاست و نشست
و گفت:

۱. کبریة الاحمر، ص ۱۵۹؛ منتخب التواریخ،
ص ۲۵۸.

۲. ر. ک: نسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۴۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۱؛ ترجمه مقتل ابی
مخنف، ص ۹۷.

«ای نفس! بعد از حسین خواری و ذلت
بر تو باد و بعد از او [حسین علیه السلام] تو
نباید باشی تا زنده بمانی، حسین در

«نَظَرُوا إِلَى هَذَا الْعَلَمِ فَإِنَّهُ لَمْ يَسْلَمْ مِنَ الطَّنَنِ وَالضَّرْبِ إِلَّا مَقْبَضُ الْيَدِ الَّتِي تَحْمِلُهُ؛ به این پرچم بنگرید، [که بر اثر صدمات] نیزه و زدن [شمشیر] جایی از آن سالم نمانده جز دستگیره آن که [پرچمدار] آن را با دست حمل می کرده است.»

سالم ماندن دستگیره پرچم، نشان از آن دارد که پرچمدار تمام ضربات نیزه و شمشیر را که بر دستش وارد می شده تحمل می کرده ولی پرچم را رها نساخته است.

آنگاه یزید گفت: «أَبَيْتَ اللَّعْنَ يَا عَبَّاسُ، هَكَذَا يَكُونُ وِفَاءُ الْآخِ لِآخِيهِ؛ لعن [و ناسزا] را از خودت دور ساختی ای عباس! [و ناسزا زبیده تو نیست.] این چنین است [رسم و معنای] وفاداری برادر نسبت به برادرش.»^۱

آری، وفای حضرت عباس آن قدر فراوان و در حد اعلاست که پلیدترین دشمنان او هم نمی توانند آن را انکار کنند.

پنج امامی که ترا دیده اند دست علم گیر تو بوسیده اند چشم خداوند چو دست تو دید بوسه زد و اشک ز چشمش چکید

وفا و فداکاری عباس در سخنان معصومین علیهم السلام

۱. امام سجاد علیه السلام فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ عَمِّي الْعَبَّاسَ فَلَقَدْ آتَرَ وَأَبْلَى وَقَدَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ حَتَّى قَطَعَتْ يَدَاهُ؛ خداوند رحمت کند عمویم عباس را که حقیقتاً ایثار و جانبازی نمود و جانش را فدای برادر نمود تا آنجا که دستهایش قطع شد.»^۲

۲. امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَشْهَدُ لَقَدْ نَصَحْتَ لِرَسُولِهِ وَلَا خِيكَ فَنِعْمَ الْآخُ الْمُوَاسِي؛ شهادت می دهم که تو برای خدا و رسولش و برادرت خیر خواهی نمودی، پس تو چه نیکو برادر فداکار بودی.»^۳

۳. امام زمان علیه السلام در زیارت ناحیه مقدسه خطاب به عمویش عباس می فرماید: «السَّلَامُ عَلَيَّ أَبِي الْفَضْلِ الْعَبَّاسِ الْمُوَاسِي أَخَاهُ بِنَفْسِهِ؛ سلام بر ابو الفضل العباس که با جان خویش با برادر همدردی [و برای او فداکاری] نمود.»

۱. دین و تمدن، ج ۱، ص ۲۸۸ و ر. ک: سوگنامه

آل محمد علیهم السلام، ص ۳۰۰.

۲. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸؛ تنقیح المقال،

ج ۲، ص ۱۲۸.

۳. مفاتیح الجنان، زیارتنامه حضرت عباس علیه السلام.